



کتاب در هشتاد سال پیش

حسین معصومی همدانی

۱) ذکاء الملک فروغی و روزنامه تربیت

محمد حسین فروغی ذکاء الملک، یا به قول خودش «اقل بنده جانی محمد حسین بن محمد مهدی اصفهانی، متخلص به فروغی و ملقب به ذکاء الملک، مدیر مدرسه مبارکه علوم سیاسی و معلم ادبیات آن دارالعلم، صاحب امتیاز روزنامه تربیت و مستوفی اول دیوان اعلیٰ» (۱۲۵۵-۱۳۲۵ ه. ق.)، از ادبا و مترجمان و شعرا و رجال دوران قاجار بود. روزنامه تربیت را وی از یازدهم رجب ۱۳۱۴ تا ۲۹ محرم ۱۳۲۵ ه. ق. انتشار می داد. شماره‌هایی که نویسنده این مقاله از این روزنامه دیده شماره‌های دویست و هفتاد و نهم تا سیصد و پنجاه و پنجم است که در فاصله میان «پنجشنبه سلخ شهر صفر المظفر سنه ۱۳۲۱ هجری» (بیست و هشتم ماه مه فرنگی سنه ۱۹۰۳ میلادی) تا «پنجشنبه نهم شهر محرم الحرام سنه ۱۳۲۳ هجری (شانزدهم مارس ماه فرنگی سنه ۱۹۰۵ میلادی) منتشر شده است. هر شماره روزنامه در هشت صفحه و به قطع رحلی و چاپ سنگی است. کاتب روزنامه «جناب ملک الخطاطین» بوده است، اما گاهی که او بیمار می شده و از کار

می مانده، روزنامه را کس دیگری (که گاهی «مرتضی نجم آبادی» امضا می کند) می نوشته است. صفحات روزنامه شماره مسلسل خورده و مجموعه‌ای که به دست ما رسیده از صفحه ۱۱۴۱ آغاز و به صفحه ۱۷۶۰ ختم می شود. ما در این مقاله، همه جا به شماره صفحات (نه شماره روزنامه) ارجاع می دهیم.

ذکاء الملک، چنانکه از روزنامه او برمی آید، شخصی اصلاح طلب بوده و با افکار تند انقلابی میانه‌ای نداشته است^۱، و با آنکه شماره‌های اخیر روزنامه او با آغاز نهضت مشروطیت فاصله چندانی ندارد، نشانه‌ای از تب و تابهایی که به آن انقلاب انجامید در آن به چشم نمی آید، و در واقع انعکاس وقایع خارجی در آن خیلی بیشتر از رویدادهای داخلی دیده می شود. بخش بزرگی از شماره‌های روزنامه مصادف با جنگ روس و ژاپن است، یعنی با دورانی که «جوی خون در شرق اقصی جاری و یک کزور (= نیم میلیون) نفس محترم گرم جان نثاری» بود. این حادثه به نویسنده روزنامه (که معمولاً خود ذکاء الملک است)^۲ میدان می دهد تا به تفصیل درباره رویدادهای جنگی و راز پیشرفت ژاپنها در آن جنگ قلم بزند و مدعیات اصلاح طلبانه خود را در لابلای نوشته‌اش بگنجانند. بخش مهم دیگری از صفحات روزنامه، به ترجمه مقالات روزنامه‌ها و مجلات خارجی (از جمله الهلال و المنار و المؤید مصری، و همدم شباب آمریکایی) اختصاص دارد، و در این میان توجه او به اخباری که پیشرفتهای اروپاییان و آمریکاییان (و حتی مصریان و ترکان عثمانی) را نشان می دهد، چشمگیر است؛ اما تفسیرهای او بر این اخبار از هرگونه انتقاد صریح اجتماعی و سیاسی خالی است. تنها در یک مورد که از دخل و خرج سالانه روزنامه همدم شباب، که تقریباً «سالی چهار کرور تومان» می شود، سخن می گوید، به تعریض می افزاید... «و جای غارتگران هند و چین در آن اداره خالی است که اقل سالی سه کرور و نیم آن را بدزدند». اما دیگر از این گونه انتقادهای پوشیده در روزنامه، یا نیست یا ما ندیده ایم.

روزنامه تربیت «اختصاصی به مدارس و مکاتب» دارد، و این با حرفه صاحب امتیازش و نیز با مشی سیاسی او می خواند. ذکاء الملک درمان دردهای جامعه را در تأسیس مدرسه، ساختن رختشوی خانه، انتشار کتاب و «اشاعه علوم و معارف جدید» و امثال آن می داند، و ناگزیر روزنامه او هم پر است از اخبار مربوط به این مسائل. در تفسیر خبری که به تأسیس مدرسه‌ای در مصر مربوط است، می نویسد:

... و رئیس این مجمع دارالعلم، محیط زخارف فضل، شیخ دانشمند جلیل، فیلسوف عصر، فقیه وقت، جناب مستطاب شیخ محمد عبده مفتی کل دیار مصر ادام الله بقاء می باشد.

کرده باشد، تا مقداری تعریف و تمجید از اولیای امور نکند دلش راضی نمی شود:

...بزرگان دولت و رؤسای ملت چون از مفاسد بی خبری خبردار شده و عیب و نقص غفلت و تغافل را دانسته اند، حالا دیگر از آزادی قلم و زبان دانایان رازدان و گفتن و نوشتن ایشان کراهتی ندارند، بلکه تحقیقات صاحبان آگاهی را غنیمت می شمارند. دیگر مسئله تملق بود و عرض کردم از بسیاری چاپلوسیهای بی موقع، دیگر طبیعت از شنیدن آن ترهات مسممز شده به معقولات مفید بیشتر مایل است و می خواهد چیزی بداند و مطلبی بفهمد... و مخصوصاً پلتیک داخله را اگر بی آرایش و پیرایش، صاف و ساده، نگویی و ندانند، هر کسی حدسی می زند... (۱۵۶۰)

و در همان مقاله، این عبارات خالی از «تملق» و «چاپلوسیهای بی موقع» را درباره «پلتیک داخله» می خوانیم:

...اهل دانش داند که حضرت مستطاب اشرف معظم شاهزاده صدراعظم عین الدوله دامت شوکتہ یکی از رجال بزرگ سیاسی است، نه همین از سال گذشته در جلالیه مهمام ملکی مداخله نموده، بلکه از دیرگاهی داخل کار و واقف اسرار بوده (۱۵۶۰)... امروزه به خواست خدا صدراعظم دولت مردی آگاه است، باخبر از راه و چاه، جامع محسنات صوری و معنوی، دارای معلومات بیرونی و درونی، مروج شرع شریف اطهر، مؤید دین حنیف از هر، حامی فنون علم و صنعت، حافظ اصول عدل و نَصْفَت... (۱۵۶۱)

اگر ذکاء الملك از عین الدوله به دلیل صدراعظم بودنش تعریف می کند، بی گمان با بعضی دیگر از رجال همزمانش پیوند شخصی تری داشته است. بارزترین آنها، یکی ملک منصور میرزا شعاع السلطنه فرزند مظفرالدین شاه است که در آن دوران والی فارس بوده است. ما بعداً نوشته جالب فروغی را درباره یکی از کتابهای او، به عنوان نمونه نقد کتاب، می آوریم؛ اما در اینجا بد نیست بگوییم که فروغی کمتر فرصتی را برای ستایش از او از دست می دهد، مثلاً جایی سخن او را که می خواهد کتابی درباره کنناییلیته [حسابداری = comptabilité] تألیف کند، نقل می کند؛ جای دیگر شعر شوریده شاعر شیرازی را که «با استاد سخن رودکی از هر جهت همچشمی دارد» در ستایش او می آورد (فروغی نکته لطیفی گفته، چون شوریده هم مثل رودکی کور بوده است)؛ و

راستی که صاحب اختیار هر کار، خاصه امر خیر، باید حکیمی آگاه مثل حضرت شیخ اجل دام علاه باشد که بداند خیر یعنی چه.

خیر چیست؟ در عربستان، آب؛ در سبیری، آتش؛ در اقلیم جهل، مدرسه؛ در مملکت وحشی، مکتب؛ در مصر عاقلان، مجلات؛ در شهر غافلان، جراید؛ و در دارالخلافت طهران، رختشویخانه؛ در قصبه خودپسندان، شاهکارهای ملیر [مولیر] مقلد [کمدی نویسنده، هنرپیشه] فاضل باکمال فرانسه؛ و قس علی ذلک. (۱۵۵۹)

این شیخ محمد عبده که ذکاء الملك او را چنین می ستاید و در تشخیص مصادیق «امر خیر»، مقتدای خود می داند، عبده‌ی بود که دعاوی انقلابی دوران همکاری با سید جمال را رها یا تعدیل کرده، به مصر بازگشته و در آنجا «مفتی کل» شده بود و می کوشید تا از راههای مسالمت جویانه و اصلاح طلبانه بخصوص از راه اصلاح آموزش به افکار تربیتی و اصلاحی جامع عمل ببوشد. و در این راه یکی از معروفترین یاران اورشید رضا، مدیر مجله المنار بود که ذکاء الملك در باره اش (بدون نام بردن از او) می نویسد:

... دانشمندی است که بی اغراق در تمام روی زمین ده نفر به آن احاطه و آگاهی نیست، در علوم اسلامی بی نظیر و در فنون حکمت قدیم و جدید بی مانند، و در سیاست مدن و دانشهای پلتیکی فرید و وحید. هر چه گوید سنجیده است و معلوماتش از روی دلیل ساطع و برهان قاطع... (۱۵۵۹).

اما ذکاء الملك را با اینان نمی توان مقایسه کرد. او پرورده دستگاه قجر است و گرچه آرزومند «تمدن و ترقی» است، اما بیانش هنگام سخن گفتن از مشکلات اجتماعی، خطابی و کلی است، و بر کمتر مسئله خاصی انگشت می گذارد. در عین حال، احساس شیفتگی شدیدی به تمدن غربی و پیشرفتهای آن دارد، و همه جا می کوشد این پیشرفتها را پیش چشم خواننده بکشد و آن را با عقب ماندگی ایران مقایسه کند، تا او را به برکنند «ریشه جهل و گمراهی» برانگیزد.

... عرض می کنم اگر ایران هم مثل یونان و روم دستین و سیبیرن داشت، کلمات مهیج نمی گذاشت سر زاه سیل مثل نوابها بخوابیم و زمان کار را در نیابیم. چون آن خطبه های بیدار کننده نبود خفتیم، و آن قدر خفتیم که حالا خواب، لیتارغوسی [بی حسی = lèthargie] شده و بانک رعد، لالایی و مرد یکدل، دوهوایی. (۱۱۸۵).

با این حال حتی آنجا که می خواهد، به اقتضای زمانه، انتقادی

در جای دیگری نامه میرزا نصیر فرصت‌الدوله را می‌آورد که شعاع السلطنه به او توصیه کرده است که نسخه‌ای از کتابش را برای ذکاء الملك بفرستد. دیگر پرنس ارفع‌الدوله دانش «آن دیپلمات ماهر و ادیب شاعر و مرد با رع و فرد جامع» است که در آن زمان سفیر ایران در استامبول بوده و اوقات خود را به صلحدوستی و گرفتن نشانهای گوناگون و افزودن بر القاب خویش می‌گذرانده است. برآستی کمتر شماره تربیت است که، به‌مناسبت یا بی‌مناسبت، از زبان فروغی یا دیگران، از یاد و ستایش این رجل لقب دوست خالی باشد:

«هر آن طفلی که لب از شیر شوید
به مهد اول «پرنس صلح» گوید».

دیگر «جناب مستطاب معظم حاجی زین‌العابدین تقی‌یف» است که تاجری یادکو به‌ای (و بسیار متمول و صاحب چاه نفت) بوده، و گویا به تربیت کمک مالی می‌رسانده است. شرح حال تقی‌یف، به قلم خود فروغی که در چند شماره تربیت به صورت پاورقی به‌چاپ رسیده، شاید از اولین زندگینامه‌های «مردان خودساخته»‌ای باشد که در ایران ساخته شده است و از این نظر درخور توجه است.

آخرین شماره تربیت در ۲۹ محرم ۱۳۲۵ ه.ق. منتشر شده و ذکاء الملك هم در رمضان همان سال در گذشته است. برای آنکه عکس‌العمل فروغی را در برابر نهضت مشروطه و پیامدهای آن بدانیم باید به شماره‌های اخیر تربیت دسترسی داشت، اما يك نکته را از قبل می‌توان گفت: بسیاری از «اصلاح‌طلبان» پیش از مشروطه، بعدها نتوانستند خود را با جریان سریع حوادث همگام کنند، یا سرخورده و دلزده شدند و کناره گرفتند و یا به مستبدان پیوستند. زمانه دیگر شده بود و مردان دیگری می‌طلبید. از ممدوحان فروغی هم، سرگذشت عین‌الدوله روشن است. او که عزلش اولین خواسته مشروطه‌خواهان بود، بعدها صدراعظم مشروطه شد و «عمری به نیکنمایی بزیست»؛ شعاع‌السلطنه با حکومت مشروطه جنگید و در آخر عمر تبعه دولت عثمانی شد؛ «پرنس صلح» ارفع‌الدوله همچنان با القاب و افتخاراتش می‌زیست؛ از احوال تقی‌یف، من چیزی نمی‌دانم.

روزنامه تربیت از جهات مختلف درخور توجه است، اما این مقاله جای بحث بیشتر درباره این جهات نیست. منظور ما دنبال کردن مسئله کتاب و کتابخوانی در این روزنامه است و طبقه‌بندی اطلاعاتی که از این طریق به‌دست می‌آید. در این يك زمینه هم به هیچ‌وجه کار ما کامل نیست. بی‌شک برای بررسی وضع کتاب در هر دورانی به تحقیقی بسیار گسترده‌تر از این نیاز است.

۲) تصویر کتاب در آینه تربیت

آرامش نسبی دهه‌های اخیر سلطنت ناصرالدین شاه، رونق بازار تجارت، افتتاح مدارس به سبک جدید، آشنایی ایرانیان با زبانها و اندیشه‌های خارجی و افزایش ارتباط با کشورهای دیگر، افتتاح چاپخانه‌های مختلف، باعث شد که دوران سلطنت ناصرالدین شاه و مظفرالدین شاه از لحاظ چاپ کتاب و روزنامه دوران پربراری باشد. در دوران ناصرالدین شاه جنبشی برای چاپ کتابهای قدیمی پیدا شد که درخور تحقیق جداگانه‌ای است، و حاصل آن بسیاری کتابهای مهم علمی و فلسفی و فقهی و روایتی و ادبی است که بعضی از آنها تاکنون تجدید چاپ نشده‌اند و نسخه‌های آنها هنوز مورد استفاده محققان است. همچنین در دورانی که محمدحسن خان صنیع‌الدوله (اعتمادالسلطنه) سمت وزارت انطباعات را داشت، يك «دارالترجمه مبارکه دولتی» هم وجود داشت که همین «میرزا محمدجسین ادیب‌الملقب به فروغی» علاوه بر ریاست «دارالطباعه دولتی» در آن «مترجم زبان فرانسه و عربی» بود.^۳ از کتابهایی که در این دارالترجمه ترجمه شده برخی به‌چاپ رسیده و بسیاری به‌صورت نسخه خطی موجود است.^۴ این نهضت، چنانکه خواهیم دید، در دوران مظفری هم ادامه داشته، با این تفاوت که سهم کتابهای ترجمه‌ای از زبانهای اروپایی، بیشتر شده است.

روزنامه تربیت از لحاظ منعکس کردن اخبار مربوط به کتاب منبع مهمی محسوب می‌شود، به چند دلیل: نخست اینکه صاحب امتیاز آن شخصی ادیب و نویسنده و شاعر بوده، دیگر آنکه سخت به «اشاعه علوم و معارف جدید» دل بستگی داشته و نیل به این مقصود را «بسته به ترجمه و تألیف و طبع و انطباق کتب» می‌دانسته و این همه با مشرب اجتماعی او سازگاری داشته است. سوم اینکه روزنامه تربیت آگهی هم قبول می‌کرده (به قیمت «سطری دهشاهی، اگر مکرر شود سطری پنجشاهی»)، و بخش مهمی از اعلانات آن آگهی کتاب است. گاهی اعلان با نقد یا معرفی مختصر کتاب آمیخته شده و گاهی هم مستقلاً بر کتابی نقد نوشته شده است. در جاهای دیگر هم به مناسبت‌های مختلف اشاراتی به وضع کتاب هست. ما در این مقاله سعی کرده‌ایم خلاصه‌ای از آنچه در شماره‌هایی از این روزنامه درباره کتاب آمده به دست دهیم، و بدین طریق تصویری کلی - هرچند ناقص - از وضع کتاب و کتابخوانی و نقد کتاب و بازتاب اخبار مربوط به کتاب، در آستانه انقلاب مشروطیت ترسیم کنیم.

الف) چاپ و چاپخانه

تربیت در این باره مقاله خاصی ندارد، تنها در دو مورد ضمن

شرحی که دربارهٔ برخی جراید خارجی می‌دهد، مقایسه‌ای هم تلویحاً میان وضع چاپ در ایران و خارج از ایران به عمل می‌آورد، که این دو مورد را نقل می‌کنیم. در مورد اول قصد مقایسه آشکار است:

...اما بزرگان معظم، ادام‌الله‌تعالی بقائهم، چون به عین عنایت نظر کنند می‌بینند که مادر کجاییم و با کدام اسباب و وسایل کار می‌کنیم.

روزنامه‌های فرنگ غالباً اسامی نویسندگان خود را، محض اعتبار، در ظهر جریده می‌نویسند. وقتی نویسندگان روزنامه دبا [Journal de Débat] ی هفتگی را شمردم، بیست و شش نفر بودند. و باید دانست مصحح در آنجا دیگر است و منشی دیگر. نویسنده فقط مقاله را می‌نویسد و به مطبعه می‌دهد، بعد صحیح و طبع شده آن را در روزنامه می‌بیند و می‌خواند، و سایر کار جراید نیز از این قرار است، و مطبعه‌ها بسیار با اجزای هنرمند بی‌شمار، و اوضاعی که شاید تصور آن برای مردم این شهر و دیار مشکل باشد. و در هر حال دخلی به شعر مرحوم وصال علیه الرحمه ندارد که می‌فرماید: «من يك تن ضعيفم و يك كاروان اسير».

راست است که اسباب کار اداره تربیت از حیثیت دانشمندان آگاه و فضیلتی متبحر و مترجمین ماهر و کارگزاران [کذا] خیر بد نیست، اما منشی یک نفر است و خوشنویس کاتب نیز کلی منحصر به فرد. و از این دو تن اگر یکی تب کرد و ناخوش شد، کار لنگ است و عرصه تنگ. با وجود این روضه‌ای که خواندم، دست از طلب ندارم و جانب کوشش را فرو نگذارم... (۱۱۴۲)

این «خوشنویس کاتب» گاهی کار به دست نویسنده می‌داده و صدای او را درمی‌آورده. از جمله، زیر عنوان «سهو کتابتی» می‌نویسد:

در روزنامه پیش نوشته شده: «دو طرفین». سهو کتابتی است و همه کس می‌داند نویسنده تربیت «دو طرفین» نمی‌نویسد. (۱۴۵۲)

و جای دیگر:

در روزنامه پیش، در پاورقی صفحه سیم، کلمه «غیظ» را ملتفت نشده سهواً وقت قلم‌گیری «غیض» کرده‌اند. علاج این دردهای بی‌درمان را مگر خدا بکند! (۱۵۶۴)

که گویا دعای او مستجاب نشده و این درد بی‌درمان هنوز هم باقی است (گرچه او هم مثل ما خود را تسلی می‌دهد که: «مطبوعات مصر و فرنگ هم... خالی از این نقص نیست»).

مورد دوم شرحی است که دربارهٔ روزنامه همدم شیب نوشته، و حسرت از هر سطر آن می‌تراود:

روزنامه همدم شیب در بستن منتشر می‌شود. عدهٔ مشترکین و مشتریان همدم شیب امروز يك کرور، یا پانصد و پنجاه و چهار هزار و سیصد و سی و دو نفر می‌باشد... و وزن کاغذ همدم شیب در هر دفعه معادل صد و پنجاه خروار ما می‌شود. عدد مشتریان این روزنامه اگر چه قدری بیشتر از عدهٔ مشترکین تربیت می‌باشد، اما خیلی کمتر از طالبین بتی ژورنال [Petit Journal] فرانسه است... [نقشهٔ آن که به دست فروغی رسیده]... به سرای سلطنتی بیشتر شباهت دارد تا به دارالطباعة، نقشهٔ دیگر شامل ممالک و ولایاتی که در آنها همدم شیب مشتری دارد، و در هر مملکت و ولایت عدهٔ مشترکین تعیین شده، و يك اعلان چاپی مشتمل بر بعضی مطالب متعلقه به روزنامه، از عدد چرخهای [= ماشینهای] چاپ و چرخهای قطاعی [= برش] و تا کردن کاغذ و ماشینهای دیگر که در کار است و عدد نویسندگان و منشیان و کارگرهای مطبعه و غیرها... برای طبع يك روزنامه تاکنون عمارتی به بزرگی مطبعهٔ همدم شیب ساخته نشده و چرخهای الکتریک و چرخهای بخار و اسباب طبع تصاویر و سایر آلات و ادوات... دخل و خرج سالیانهٔ این جریدهٔ هفتگی تقریباً معادل چهار کرور تومان پول ما می‌باشد. و جای غارتگران هند و چین در آن اداره خالی است که اقل سالی سه کرور و نیم آن را بدزدند. (۱۱۷۷)

(ب) کتابها

در ۸۷ شمارهٔ تربیت که به دست ما رسیده، در مجموع ۵۵ کتاب معرفی یا اعلان یا نقد شده، یا به مناسبتی دیگر خیر انتشارش داده شده است. مادر این جافهرستی را که از این موارد گردآورده‌ایم می‌آوریم، با ذکر نام مؤلف یا مترجم هر جا که معلوم بوده است^۵ و با يك طبقه‌بندی موضوعی سردستی:

موضوع	نویسنده	کتاب
آموزشی	محمد باقر خان قاجار	(۱) فوائد الصبيان
علمی	نجم الدوله	(۲) رساله تطبیقیه (تقویم تطبیقی)
ادبی	خواجه نصیر الدین طوسی	(۳) معیار الاشعار
آموزشی	میرزا حسن رشديه	(۴) کفایة التعلیم
ادبی-آموزشی	آقا شیخ علی عراقی	(۵) تکملة الصرف
رمان تاریخی	نویسنده: آندره لوری	(۶) سر مجوس
ادبی-آموزشی	مترجم: میرزا مهدی خان مکرم الدوله شیخ عبدالله	(۷) الاجوبة الجلیة فی اصول النحوية (کتاب الاجرومية)
ادبی	اهلی شیرازی	(۸) سحر هلال
ادبی-آموزشی	فاضل یزدی	(۹) شرح نصاب
ادبی-آموزشی	_____	(۱۰) شرح کبری در منطق
دینی	[ناظم الاسلام کرمانی]	(۱۱) اصول عقاید از مدرسه مبارکه اسلام
ادبی-آموزشی	_____	(۱۲) خلاصة العوامل و خلاصة النحو
فلسفی	آقا علی زوزی	(۱۳) بدایع الحكم
علمی-آموزشی	_____	(۱۴) جبر و مقابله
ادبی	زمخشری، به شرح میرزا یوسف اعتصام الملك	(۱۵) اطواق الذهب
دینی	علامه مجلسی	(۱۶) زاد المعاد
رمان	[ذکاء الملك]	(۱۷) رززانگلیسی عاشق مادمازل مارتی فرانسوی
آموزشی	میرزا رضا خان معروف به «مسیوریشار»	(۱۸) گرامر (فرانسه)
تاریخ	ترجمه میرزا رضا خان فوق الذکر	(۱۹) تاریخ نابلیون
فنون	تألیف و ترجمه میرزا یوسف خان مؤدب الملك معروف به «مسیوریشار خان»	(۲۰) رساله طباطبائی
رمان (تاریخی)	نوشته جرجی زیدان، ترجمه عبدالحسین میرزا قاجار	(۲۱) تاریخ سلمی
رمان	ژول ورن، ترجمه ذکاء الملك	(۲۲) سفر هشتادروزه
علمی (؟)	ترجمه ذکاء الملك	(۲۳) غراب زمین و عجایب آسمان
علمی (؟)	ترجمه ذکاء الملك	(۲۴) چرا؟ به این جهت
آموزشی (؟)	[سید محمد تدین؟]	(۲۵) پلیر
تاریخ	[ترجمه محمد حسین و محمد علی فروغی]	(۲۶) تاریخ اسکندر
علمی-آموزشی	[کریم خان سرتیپ قاجار]	(۲۷) مدخل حساب
_____	_____	(۲۸) رسائل فیضیه
دینی	ابن شهر آشوب	(۲۹) مناقب
دینی	علامه مجلسی	(۳۰) حیات القلوب
علمی	نجم الدوله	(۳۱) تقویم روزانه
علمی-آموزشی	سیدرضا خان سعیدالحکما	(۳۲) پاپیولوژی
علمی-آموزشی	سیدرضا خان سعیدالحکما	(۳۳) معرفت السل
اخلاقی	مترجم: حاجی میرزا ابوطالب مجتهد	(۳۴) کیمیای سعادت
_____	_____	(ترجمه طهارة الاعراق ابن مسکویه)
دینی	حاجی میرزا ابوطالب مجتهد	(۳۵) التنقید لا حکام التقليد
ادبی-آموزشی	میرزا عبدالحسین خان مؤلف الدوله	(۳۶) لسان الصبيان معیری (۳ جلد)
_____	_____	(فرهنگ فرانسه)

علمی - آموزشی	نوشته دکتر تریاکیان، ترجمه معتمد السلطان زیر دست خان	۳۷) تعلیم القوابل (درفن مامایی)
علمی - آموزشی	شعاع السلطنه	۳۸) کتاب حساب
ادبی - آموزشی	میرزا یوسفخان مؤدب الملک	۳۹) متد (زبان آموز فرانسه)
عرفانی	حبیب الدین مولا نامحمد گلها یگانی	۴۰) واردات غیبی
علمی	ترجمه حاج زین العابدین خان دکتر قاجار	۴۱) خلاصه الحکمة (مشتمل بر معالجه کلیه امراض)
ادبی	میرزا محمد علی خوشنویس	۴۲) مفتاح الادب
فنون	میرزا حسینخان	۴۳) هنر آموز
دینی	حاجی نظام العلماء	۴۴) مجالس حسینیہ
ادبی	نظام الدین قاری	۴۵) دیوان البسه
ادبی	ابو اسحاق شیرازی (اطعمه)	۴۶) دیوان اطعمه
ادبی	شیخ عبدالعلی بیدگلی	۴۷) مجموعه موبد (دیوان شعر)
تاریخی - آموزشی	عبدالرحیم طالبوف	۴۸) نخبه سپهری (زندگی رسول اکرم - ص)
فنون	میرزا حبیب الله خان مترجم	۴۹) مخزن الاغذیه
آموزشی	_____	۵۰) قواعد دفتر تجارت
جغرافیا	ترجمه ماطه وس خان ملیک یانس	۵۱) مملکت شمس طالع یا دولت زاین
_____	ترجمه محمد طاهر قاجار	۵۲) تاریخ گیلوم (گیوم؟)
رمان	[لسان، ترجمه دکتر محمد خان کفری کرمانشاهی]	۵۳) زیل بلاس
ادبی	میرزا علیخان نائینی، صفاء السلطنه	۵۴) دیوان مشتاقی
علمی - آموزشی	میرزا محمود خان محلاتی	۵۵) شیمی آلی

اغلب این ۵۵ کتاب در فاصله بین ۱۳۲۱ تا ۱۳۲۳ ه. ق. (جمعاً ۲۲ ماه) به چاپ رسیده است، و بی گمان این فهرست همه کتابهایی را که در این مدت چاپ شده شامل نمی شود، زیرا ذکاء الملک نمی خواسته است که کتابشناسی ملی بنویسد، بلکه کتابهایی را که به دستش می رسیده، یا سفارش اعلانش را می گرفته، معرفی می کرده است. یقیناً کتابهای دیگری هم چاپ می شده اند که ناشرانشان نیاز به اعلان در تربیت نمی دیده اند، و این نکته بخصوص در مورد کتابهای دینی صادق است که همیشه در ایران راه عرضه و معرفی خاص خود را داشته اند. با این حال، از بررسی این ۵۵ کتاب با توجه به طبقه بندی موضوعی سردستی ای که کرده ایم، نتایج نسبتاً جالبی می توان به دست آورد:

۱) دست کم هیچجده کتاب به مقوله «آموزشی» تعلق دارد، یعنی کتاب درسی مقدماتی است که برای تدریس به کار می رفته است، از مقدمات فارسی گرفته (شماره ۱ و ۴) تا زبان عبری (۵ و ۷ و ۹) و آموزش علوم (۳۷ و ۳۸) و زبان فرانسه (۱۸ و ۳۶ و ۳۹) و تاریخی (نخبه سپهری).
بعضی از کتابهای دیگر را که هم با صفت «علمی» یا «ادبی» مشخص کرده ایم شاید بتوان جزء کتابهای آموزشی محسوب کرد. فراوانی نسبی این کتابها هم بدین دلیل است که روزنامه

تربیت «اختصاصی به مدارس و مکاتب» داشته، و طبیعی است که ناشران کتابهای درسی آن را جای مناسبی برای آگهی کردن کتابهای خود می دیده اند، و هم بدین دلیل که افزایش مدارس، طبعاً عرضه این گونه کتابها را هم بیشتر کرده بوده است.
۲) بیشتر کتابهای علمی، که تعدادشان (با احتساب کتابهای «علمی - آموزشی») ۱۰ عنوان است، یا کتاب درسی اند یا به علم کاربردی اختصاص دارند، (۲ و ۳۱ و ۳۷)، و یا جزء کتابهای «علم برای همه» محسوب می شوند. (۲۳؟ و ۲۴؟)، جز يك کتاب «شیمی آلی» که آن هم حالش معلوم نیست. کتاب نظری صرف در بین آنها کمتر دیده می شود. و همین نکته را در مورد کتابهای ادبی هم می توان گفت.
۳) کتابهایی که ما با صفت «فنون» مشخص کرده ایم، در واقع جزء کتابهای آموزشی اند، منتهی آموزش برای عموم. از آن جمله، شماره ۴۳، کتابی است «دارای پانصد نسخه فنی و علمی و صنعتی و خانه داری و زراعتی و عکاسی و طبی و غیره، و شش فصل حفظ الصحه عمومی»، و کتاب شماره ۲۰ «محتوی بر دستور العمل طبخ اغذیه ایرانی و فرنگی و فواید دیگر» است که «به کار هر خانه داری می خورد و رفع بسی اشکالات و سرگردانیها می نماید»، و کتاب شماره ۴۹ «از کتب نفیسه لازمه زندگانی

است... راجع به نگاهداری و حفظ مواد غذا دهنده از اقسام گوشت و ماهی و شیر و تخم مرغ و حبوبات و بقولات و فواکه و غیرها... چه انسان از تنوع و تغییر غذا ناگزیر است و تفنن امری طبیعی باشد...».

۴) در میان این کتابها، بجز کتاب شماره ۵۱ (مملکت شمس طالع یا دولت زاین)، هیچ کتاب سیاسی یا اجتماعی دیده نمی شود، و این بخصوص برای کشوری که در آستانه انقلاب بوده، جالب است. در مورد مملکت شمس طالع... ذکاء الملك می نویسد که «عارف و عامی و گمنام و نامی، جمله را نظر به شرق اقصی و طلوع اختر اقبال آن سرزمین است، و می خواهند بدانند این هلال چگونه به این زودی بدرو صاحب صدر و قدر شده...» به هر حال، این نکته ای است در خور تأمل.

۵) میان موضوعات این کتابها و برنامه ای که ذکاء الملك برای ترجمه و تألیف کتاب ذکر می کند شباهتهایی وجود دارد. این برنامه هر چند درباره کتابهای درسی است، اما هم به خودی خود و هم از آن روی که معرف نظر گروهی از روشنفکران آن دوران است درباره نوع کتابهایی که باید تألیف و ترجمه شود، جالب است. بخصوص که شاید اولین بار است که مسئله توانا کردن زبان فارسی برای بیان مسائل علمی مطرح می شود. ما این برنامه را در اینجا نقل می کنیم:



محمد حسین فروغی

... مجلس معارف هر پنجشنبه وقت عصر در مرکز این دایره جلیله منعقد می شود و در کلیه امور علمیه... مذاکرات در کار است... و گفتگوها که در این دو سه هفته نموده، بیشتر راجع به تهیه و تدارک کتابهای لازمه بوده که باید دانشمندان محترم و مؤلفین فاضل زبانندان برطبق مقتضیات حال و زمان و مکان ترجمه و تألیف و حاضر نمایند و آن مؤلفات به مرور به حلیه طبع محلی و منتشر گردد... وفي الحقیقه چون در این موضوع به دقت نظر نماییم، خواهیم دید که زمین خالی خیلی است و اسباب کار کم، و برای هر قسم تحصیل رجوع به کتب خارجه ممکن نیست. مثلاً ما چگونه زبان فارسی خود را به واسطه کتابهای اروپایی می توانیم کامل کنیم و حال آنکه درست فهمیدن کتب فرنگی، اگر یکباره متوقف بر فهم زبان وطنی نباشد فی الجمله توقفی بر این کار دارد. علاوه بر اینکه باید زبان خود ما زبان علمی گردد تا ایرانی عالم شویم و مسلمان دانا باشیم، و برای بهبودی و اصلاح کار مملکت و وطن خویش همت کنیم و غیرت به خرج دهیم. بنابراین زبان فارسی حالیه ما، به اقتضای وقت، صرف و نحو مرتب و مدون کامل

حسابی می خواهد اقلأ در دو دوره مختصر و مطول، و پس از آن معانی و بیان و بدیع، آن نیز در دو دوره و سه دوره.

دیگر کتابهای فارسی خوانی می خواهیم انواع و اقسام، همه مشتمل بر حکایات شیرین کوچک و بزرگ اخلاقی مصور، که صورت و معنی آن هر دو دلکش و جاذب باشد و طوری صاف و ساده نوشته شود که اطفال را خوش آید و بعد از شناختن حروف بتوانند بعضی از آن کتابها را بخوانند و بفهمند... و از این کتابهای فارسی خوانی، آنها که قدری بالاتر و بالاتر است علاوه بر مطالب اخلاقی، نوادرو بدایع تاریخی و ترجمه مختصر حال رجال معروف و مشهور دنیا را نیز دارد... و مؤلف و نویسنده این کتابها باید فارسی را درست بداند تا حتی المقدور از خطا و غلط مصون ماند، بلکه طوری نویسد که سرمشق ترسل، یعنی عبارت نویسی، گردد.

درجه اعلی و آخر کتابهای فارسی خوانی... «قطعات منتخبه» می باشد، و آن شاهکارهای نظم و نثر فصحا و بلغا و شعرای استاد و مترسلین نامی هر دوره است. و خواندن قطعات منتخبه که به فرانسه مرسو شوازی [morceaux choisis] می گویند، امروز در مدارس فرنگ وینگی دنیا، بلکه در هر جا که علم و هنر ترقی کرده، از کارهای حتمی شده...

چون از این کتابها که به منزله پی و بنیان می باشد گذشتیم، کتب مقدماتی برای هر علم لازم است که نخست ذهن شاگردان مکاتب و مدارس را به مطالب علمیه آشنا کنند... بعضی از این کتب هم، از قبیل گیاه شناسی و تشریح و غیرها، ناچار باید مصور باشد تا مسائل درست حل و روشن گردد.

آنگاه نوبت به تألیف کتب میسوط علمیه می رسد، و باید در هر فن کتابهای جامع و مؤلفات نافع در زبان وطنی یعنی فارسی منتشر سازیم تا لسان ما نیز، مثل السنه بعضی ملل، علمی و دارای اصطلاحات فنون متنوعه معموله عصر و زمان شود، و در هر قدم برای هر پیش و کم در نمایم. و این اجمالی که عرض کردم تفصیل دارد... (۱۲۶۹-۷۰)

نوع کتابهایی که در بالا سیاهه شان را داریم، نشان می دهد که ذکاء الملک در احساس نیاز به کتابهای ساده ای که مبانی علوم را در دسترس همه مردم و بویژه دانش آموزان بگذارد و اهمیت این کار، تنها نبوده است، و جز او کسان دیگری هم بوده اند که اعتقاد داشته اند که اگر «... دانشمندان مملکت... به کار علم و

آگاهی همت می کردند... کشور ایران بزودی گلستان و تالی روضه رضوان می شد.» (۱۱۴۵).

ج) نویسندگان و مترجمان

از میان نویسندگان این کتابها برخی شناخته اند و احوال برخی دیگر هم شاید با تحقیق بیشتر به دست آید. این کار فرصت و مجالی دیگر می خواهد، و غرض ما این نیست، بلکه می خواهیم از خود اعلانهای تربیت تا حدودی نوع نویسندگان و مترجمان آن زمان را بشناسیم. درباره نویسنده کتاب فوائدالصبيان می خوانیم:

... جناب جلالتماب امیرالامراء العظام محمدباقرخان قاجار این مرحوم محمدباقرخان بیگلربیگی قاجار سلسله نسبی عالی دارد. یعنی علاوه بر شرافت کلیه ایل جلیل [قاجار] از بطن یکی از دختران... فتحعلی شاه به وجود آمده... (۱۱۴۵)...

و در معرفی مترجم سر مجوس می نویسد:

... جناب جلالتماب مکرم الدوله، از محتشمان و خاصان درگاه با فروجاه... ولیعهد دولت علیه ایران، صاحب اختیار مملکت آذربایجان و مضافات... این مملکت [یعنی محمدعلی شاه بعدی] می باشد و در نگارش و انشایدی طولی دارد. از اکثر مترسلین عصر برتر و بر سر، بلکه آن سران با مغز را به منزله افسر است. سالها در پترزبورغ مشغول تحصیل زبان روس و فرانسه و آلمان بوده و چند سال هم بعد از آن در سفارت کبرای اسلامبول خدمات شایان نموده...

و درباره مترجم تاریخ سلمی می گوید:

... مترجم فاضل المعی آن نواب مستطاب اشرف والا عبدالحسین میرزا ابن مرحوم شاهزاده طهماسب میرزای مؤیدالدوله ابن مرحوم محمدعلی میرزای دولتشاه نورالله مضجعها می باشد...

مترجم مملکت شمس طالع... «دانشمندی فاضل از آرامنه موسوم به ماطهوس خان ملیک یانس» است «که در زبان فرانسه مهارتی دارد»، و درباره مترجمان و مؤلفان دیگر این اطلاعات از تربیت به دست می آید: «میرزا یوسف خان ریشار از معلمین دانای مجرب مدرسه مبارکه دارالفنون» است؛ «مرحوم حاجی زین العابدین خان دکتر قاجار... از اطبای فاضل حاذق» بوده است؛ «جناب آقامیرزا محمدعلی خوشنویس...» سابقاً نویسنده روزنامه های ایران و

است؛ و شاید صریحترین و گویاترین و با معنیترین اظهار نظر تربیت چیزی باشد که درباره طالبوف می گوید: «جناب میرزا عبدالرحیم... از دانشمندان با غیرت ماست و مبلغی خدمت به عالم اسلامیت کرده و کتابهای پر منفعت تألیف نموده، اما کو آنکه قدر بدانند...».

د) کتابفروشیها

یکی از چیزهایی که دلالت بر رونق بازار کتاب در دوران مورد بحث ما می کند، تعداد کتابفروشیهای تهران آن روز است که نام و نشان عده ای از آنها که از «اعلان» های تربیت به دست می آید از این قرار است:

اطلاع بوده؛ «جناب فضایل نصاب میرزا حسین خان» مدیریت «کتابخانه کمال» را در تبریز بر عهده داشته؛ «جناب آقامیرزا حبیب الله خان، مترجم وزارت کل گمرکات و پست ممالک محروسه» بوده و کتاب مخزن الاغذیه را «به اشاره جناب... میرزا ابراهیم خان عکاسی مخصوص همایونی» تألیف کرده است.

اطلاعاتی که تربیت درباره برخی دیگر از نویسندگان و مترجمان به دست می دهد از این هم کلی تر است: «جناب... میرزا عبدالحسین خان مؤلف الدوله از فضلی نامی این عهد آبدمهد...» و «جناب دکتر تریاکیان»، «از اطبای بزرگ دانشمندان...»

نشانی

جنب مدرسه مروی
خیابان ناصریه، «تقریباً در زیر عمارت مبارکه شمس العماره»
بین الحرمین
خیابان جلیل آباد
شمس العماره
بازار صحافها
بازار حلبی سازها (جنب تیمچه کتابفروشیها)
نزدیک سبزی [کذا] میدان
خیابان چراغ گان جنب مسجد سراج الملك
خیابان ناصریه
سرای حاجب الدوله
بین الحرمین
گذر درب خوانگاه (خانقاه) [کذا]
تیمچه کتابفروشیها
بین الحرمین
سرای حاج حسن
خیابان جلیل آباد
تیمچه حاجب الدوله
خیابان ناصریه
خیابان جلیل آباد
خیابان ناصریه
خیابان چراغ گان
بازار گلوبندک (گلبندهک)
شمس العماره
دروازه قزوین، حوالی باغ جنت و گلشن

نام کتابفروش یا کتابفروشی

مشهدی ملک صحاف
ساجی ابوالحسن کتابفروش
میرزا محمود کتابفروش
آشیرضا
آقامیرزا حسن طهرانی
مشهدی رمضان صحاف
حاجی ملارضای خوانساری
شیخ علی صحاف
مشهدی علی کاغذفروش
میرزا مهدی کتابفروش
حاجی سید حسین
حاج شیخ رضا
کتابفروشی متعلق به اداره دعوه الحق
حاجی محمد تاجر کتابفروش
مشهدی حسین کتابفروش
حاج احمد آقا تاجر تهرانی
حجره صحاف اداره شرکت
حاجی شیخ احمد کتابفروش شیرازی
آقاسید مرتضی دزفولی
آقا عبدالمطلب صحاف
میرزا اسدالله کتابفروش
صحافیاشی
آقاسید علی صحافیاشی
اداره مرکزی توزیع روزنامهجات
دفتر تربیت

هو المعتبر

روزنامه آزاد هفتگی

صاحب مستباز ذکاکارا

تربیت

تجربیت چهارم شمس ربیع الاول ۱۳۲۲ هجری

نهم ژوئن ماه فرنگی

۱۹۰۳

سیلادی

قیمت در دارالخلافه طهران نمره سیصد و بیست و یک

در سایر ولایات داخله سیصد و بیست و یک در تمام روسیه چارنات در تمام هندوستان هفت پیرو در تمام فرنگ و ممالک عثمانی و مصر و فرانک

در دارالخلافه طهران طبع شود جریده علمی و ادبی و سیاسی	سال هشتم	قیمت اعلان مطبوعی یک قران
---	----------	---------------------------

خواهد شد و از عهده حوائج کتابی مملکت بر خواهد آمد. انشاء الله عجاله همین قدر کتاب که در این مخزن می باشد، غنیمت است. مدیر این اداره و مخزن جناب آقا شیخ محمد حسن از نجبای دانشمند است، و معرفی ایشان بعد می شود.

ه) اقتصاد نشر

قیمت کتابهایی که در تربیت آگهی شده، بین یک قران تا سه تومان است. کتاب سه تومانی، مناقب ابن شهر آشوب است در دو جلد، و پس از آن زادالعماد مجلسی است که قیمتش با جلد ممتاز «هفده هزار» و بی جلد «۱۵ هزار» است و سپس فرهنگ لسان الصبیان معیری است که قیمت سه جلدش ۱۵ قران است. قیمت بسیاری از کتابها یک ریال است که «از آب هم ارزانتر است» و بعضی ۳ هزار، که «... ارزان است، به قیمت آب». در مورد دیوان اطعمه بسحاق شیرازی و دیوان البسه نظام الدین قاری هم که قیمت هر کدام «شش هزار» است، می گوید: «اگر گران به نظر آید از آن است که گران وارد شده». (این دو کتاب چاپ ترکیه بوده است.)

از این خبر هم اطلاعی درباره قیمت کاغذ در آن روزگار به دست می آید: «جناب... حاجی زین العابدین تقی یف باکوئی... دو صندوق کاغذ ورق بزرگ که عبارت از شصت بند باشد و هر بندی شش تومان، خریده اند برای طبع مؤلفات جناب حاجی میرزا حسن مدیر مکتب رشیدی و ارسال فرموده اند...» و در

کسانی هم بوده اند که گرچه شغل شاغلشان کتابفروشی نبوده، برخی کتابها را در حجره خود به فروش می رسانده اند، از جمله میرزا علی اکبر سمسار (بازار سمسارها) و آقاقلی صراف (سرچشمه). این کتابفروشیها، چنانکه از اعلانات تربیت بر می آید، گذشته از کتابهای چاپ ایران، کتابها و مجلات و روزنامه های چاپ مصر و بیروت و اروپا را هم وارد می کرده اند و می فروخته اند. در زیر اعلان مربوط به یکی از این کتابفروشیها را نقل می کنیم:

اعلان

در خیابان ناصریه، تقریباً در زیر عمارت مبارکه شمس العماره، تازه مخزن کتابفروشی معتبری مفتوح و دایر گشته و عمده کتاب این کتابفروشی کتب ممتاز چاپ مصر و بیروت و نسخه های نفیس است که سالها فضلا و ادبا در آرزوی دیدن آن بودند چه رسد به داشتن (مثل کامل میرد و مفتاح العلوم سکاکی و شرح صفدی بر «لامیه العجم» و الکتاب سیبویه و اشباه و نظایر آن) همچنین کتابهای مفید لازم فرانس و انگلیسی خواهد بود که به کار مدارس و مکاتب و عالمان علوم جدید و اشخاصی که السنه خارجه می دانند، می آید. اگرچه این مخزن کتابفروشی تازه باز شده و هنوز عمده کتابهایی که باید از فرنگ و مصر و بیروت حاضر کند، نکرده، لیکن بزودی این اداره دایر و دارای کتب نفیسه علمی و غیرها

خبری دیگر نقل می کند که همین تقی یف می خواهد قرآنی را که «آقامیر محمد کریم از علمای اعلام بادکوبه به ترکی ترجمه کرده» در ده هزار نسخه چاپ کند، «که مخارجش تقریباً هجده هزار تومان می شود...» و برای این کار «کاغذ بسیار خوب اعلی از مسکو طلبیده...». معلوم نیست که مخارج طبع کتاب در بادکوبه با طهران چه نسبتی داشته است، و بیشتر بوده یا کمتر. اعلان زیر هم که مربوط به فروش مقداری کتاب خطی (و چاپی) است، قیمت نوعی دیگر از کتاب را در آن زمان نشان می دهد:

چند جلد قرآن و کتاب اعلی که از نوادر و نفایس محسوب می شود، در مشهد مقدس در حجره کتابفروشی... مشهدی نوروزعلی... برای فروش هست، که هر کس از هر جا بخواهد می تواند به مکاتبه نیز اکتفا کند. و صورت آن از قرار ذیل می باشد:

قرآن قلمی خط پیرنور، بسیار کوچک، که تاریخ تحریر آن دوست و چهل سال [پیش] است، به قیمت یکصد تومان؛ قرآن قلمی خط آقامحمد طاهر شیرازی، شانزده صفحه ای، به قیمت شصت تومان؛ مفتاح النبوه قلمی، ورق بزرگ، کاغذخان بالیغ، که تاریخ تحریر آن دوست و پنجاه سال [پیش] است، به قیمت یکصد تومان؛ دوره دائره المعارف، دوازده جلد تمام، به قیمت هشتاد تومان...

این خبر هم که راجع به نرخ نویسندگی در ممالک فرنگ و ینگو دنیا است، هر چند چیزی درباره حق التألیف و حق الترجمه در ایران آن روز (اگر وجود داشته) ندارد، خواندنی است:

قدر و قیمت نگارش

روزنامه ماتن [Le Matin] از جراید غرّای فرانسه شرحی در باب قدر و قیمت نگارش، از هر جنس، می نویسد. از جمله می گوید: نویسنده شرح حال گلاستون وزیر نامی انگلیس برای این نگارش خود ده هزار لیره انگلیسی، که زیاده از پنجاه و پنج هزار تومان ماست، گرفته. مکاله [Lord Macaulay] از مورخین بزرگ انگلیس برای تاریخ انگلیس که تألیف کرده بیست هزار لیره (زیاده از صد و ده هزار تومان) دریافت نموده. کتابفروشی درازای یک رمان، چهارده هزار لیره (هفتاد و هفت هزار تومان) داده... روزنامه دیلی کرونیکل [Daily Chronicle] برای یک تلگرام هزار و پانصد کلمه ای به نانسن [Nansen]، سیاح قطب شمالی، هزار لیره داده که هر کلمه سه تومان و شش

هفت هزار می شود، نیز همین شخص يك مقاله پانزده هزار کلمه ای به همین روزنامه داده و چهارده هزار لیره گرفته که تقریباً کلمه ای پانزده قران می شود. نیز نانسن از سفرنامه قطب شمال خود بیش از چهل هزار لیره، که متجاوز از دوست هزار تومان باشد، دخل کرده در صورتی که به قطب هم نرسیده... یکی از نویسندگان امریکا حکایتی تألیف نموده و تقریباً کلمه ای سه قران فروخته. مطایبات یکی از ظرفای نویسندگان چنان مطبوع یکی از جراید انگلیسی شده که برای او مستمری مادام العمر قرار داده است. (۱۳۶۴)

و کتابگزاری و نقد کتاب

درباره تاریخ کتابگزاری و نقد نویسی در ایران، تا کنون تحقیق جامعی نشده. چنین تحقیقی، اگر روزی بخواهد انجام شود، باید بر استقصای همه منابع موجود در این زمینه متکی باشد. اوراق روزنامه تربیت گواهی می دهد که نقد نویسی به سبک جدید (اگر نوشته های کسانی چون آخوندزاده را کنار بگذاریم)، هر چند به صورت خام آن، حداقل هشتاد سال در ایران سابقه دارد. و نکته جالبی که بررسی «نقد» های تربیت نشان می دهد این است که عمر گرفتاریها و بیماریهای کار نقد نویسی هم از این کمتر نیست. در تربیت چیزی با عنوان مستقل «نقد کتاب» چاپ نشده (و حتی واژه «نقد» هم به این معنی در آن نیامده است). «نقد» های تربیت، یا ضمن اعلاناتهاست، یا به صورت «تقریظ و اعلان» است، و یا مقاله جداگانه است. ذکاء الملک فروغی، گرچه دلبستگی به افکار نو داشته، اما چنان که دیدیم در عالم فکر برآ و ویکرو نبوده است. این خصوصیت در نثر و اظهار نظرهای او هم دیده می شود، نثر او گرچه در بسیاری از موارد ساده و روان است (و حتی نثر فرزندش محمدعلی فروغی را به یاد می آورد)، اما در بسیاری از جاها هم به نثر مصنوع منشیانه نزدیک می شود و ذکاء الملک «میرزا» دلش نمی آید که دست از هنرنمایی بردارد. لحن او در معرفی و نقد کتابها، از يك سو نوشته های تذکره نویسان خودمان را به یاد می آورد که يك مشت عبارات قالبی را در پی نام شاعری می آورند و همه را صاحب «طبعی وقاد و فکری نقاد» و «عارف از خلق گسسته به حق پیوسته» می خوانند، و از سوی دیگر پیش درآمد نقدهای جدید است که دست کم سعی دارند موضوعات کتاب مورد بحث خود را به خوانندگان بشناسانند و خوب و بد آن را نشان دهند.

نمونه هایی از توضیحات ذکاء الملک را درباره بعضی از کتابها و نویسندگان قبلاً آورده ایم. اکنون نمونه های دیگری از بعضی

اعلانهای او نقل می کنیم:

مقصود از تعلیم القوابل کتاب قابلیت است که به فارسی مامایی می گویند و قابلیت درحقیقت شعبه مهمی از علم طب می باشد. و اتفاقاً این کار مشکل در اغلب امکنه به دست قابله هایی ساخته می شود که غیر از تجارب شخصی اطلاعی ندارند، و از این جهت نفسهای محترم به عده زیاد تلف می شود و غالباً علت را ملتفت نیستند. در این حدود تاکنون کسی چیزی در این فن ننوشته و اعتنایی به این کار نکرده بود، و از این بابت کمال تأسف را داشتیم. تا جناب دکتر تریاکیان از اطبای بزرگ دانشمند رساله ساده و عوام فهم در فن قابلیت به فرانسه تألیف نموده و شاگرد زبردست او، معتمد السلطان زبردست خان، آن را به فارسی آسانی صحیح و پاکیزه ترجمه کرده. پس از جانب عموم اهالی کمال تشکر را از جناب دکتر تریاکیان می نمایم که بی غرض و قصد منفعت، محض خیر عامه، اقدام باین کار ثواب [کذا، ظاهراً: صواب] نموده، و از زبردست خان نیز ممنونیم که سهل ترجمه کرده. بعد به دور و نزدیک مژده می دهیم که مشکلی به این بزرگی آسان شده.... بخزند و بر قابله ها بخوانند تا گز نکرده پاره نکنند.

این معرفی خوبی است، ساده و روان و به دور از تعارف - گرچه چیز زیادی درباره محتوای کتاب نمی گوید. اما همه معرفیهای تربیت از این نوع نیست. همینکه کتاب «سنگین» تریا نویسنده آن طرف ارادت یا لطف ذکاء الملک باشد، لحن او هم عوض می شود:

دانشمندان مملکت دانند یکی از کتابهای درجه اول که در اخلاق نوشته شده، کتاب الطهارة ابوعلی مسکویه قدس سره می باشد. و ابوعلی مسکویه... فیلسوفی است که امت مرحومه باید به وجود و آثار جلیله او اظهار سر بلندی نمایند... و کتاب الطهارة همان است که از سلطان الحکما خواجه نصیرالدین طوسی علیه الرحمه درخواست کردند مگر از عربی به فارسی ترجمه نمایند... فرمود این کاری بس دشوار است و از قبیل کوه به ناخن کردن. پس کتاب اخلاق ناصری را تألیف و تصنیف فرمود که حاوی مطالب عالیة کتاب الطهارة باشد.

از مزایای این فرخنده عصر و سعادتها که بفضل الله تعالی شامل حال ما شده این است که همان کتاب الطهارة ابوعلی را حضرت مستطاب پیشوای معظم،

(اعلان)

کتاب خلاصه الحکمه مشتمل بر معالجه کتیه امراض از مؤلفات جلیله مرحوم حاجی زین بصا بدین خان دکتر قاجار غفرانه که از اطبای قابل حاذق بود و کتیه مطالب خلاصه الحکمه را از کتب معتبره فرانسه ترجمه و تألیف کرده و مزایا و فوائد آن ظاهر و باهر است و بکا اطبای دارالمخلافه و سایر ولایات بلکه بکار غیر طبیب هم نیک می آید چندی قبل طبع شده و ظاهر آرد در دارالمخلافه پیش از هفت هشت قران قیمت نداشته باشد بهتر آن است که اهل فن و صاحبان سواد که چندان از اصطلاح خارج و دور نیستند ازین نسخه نیز استفاده بستیاع نمایند چه کتاب مطور جامع تجارب و مجمع نتایج علیه طب و دارایی منافع کثیره است و اطبای خارج از طهران همچنین اگر باب سواد و عقیده این بنده لازم و واجب می باشد که نسخه ازین کتاب داشته باشند و غیر طبیب در وقت ضرورت و حاضر نبودن طبیب بخوبی می توانند دستورالعملهای آن را بکار بندند و سرگردان نمانند و خود سرسینه کار کنند عمل فرودش در نتیجه حاجب الله حجرة عالیجناب آقا محمد اسمعیل تاجر کتابفروشی است

از اعلانهای روزنامه تربیت

حبر المفرد العلم، سيد الفقهاء و المجتهدين، سند العلماء - الراشدين، حجة الاسلام آقای حاج ميرزا ابوطالب مجتهد، مدظله العالی، ترجمه فرموده و موسوم به کیمیای سعادت نموده و الحق اسمی است با مسمی و مصداق الاسماء تنزل من السماء. و مزیت بالاتر و والاتر آنکه اکتشافات و معلومات قرون بعد از ابوعلی را نیز در هر موقع، به مناسبت، بر اصل افزوده‌اند. و مرا یارای آن نیست که در تعریف مقتدی و عالمی چنین دهن گشایم یا در موضوعی چنان سخن سرايم. همین قدر گویم، حضرت مستطاب معظم... از بزرگان این زمان می باشد، و کیمیای سعادت، فلز قلب ناقص را زر سرخ خالص می نماید...

مطلب محصلی که از این نوشته به دست می آید، این است که مترجم این کتاب در ترجمه طهارة الاعراق چیزهایی هم از خود افزوده بوده است، باقی مطلب تعارف است. در نمونه زیر، مطلب محصل از این هم کمتر است. سخن در «تقریظ و اعلان» کتاب واردات غیبی است:

واردات غیبی همان الهامات لاریبی است که از سماء عالم معارف به ارض خاطر محقق عارف نزول نماید، و آن را به انوار تجلی و فروغ مکاشفات چندان منور کند و بیاراید که از حقایق عالیة ماوراء الطبیعه و ریاض قدس معلی، بل ملکوت اعلی، حکایت نماید، و به مجرد روایت بر مایه و ماده درایت بیفزاید. حیذا ضمیر روشن فیلسوف اعلم و حکیم امجد... که مصنف المعی کتاب واردات غیبی بوده و خوشا وقت جناب مستطاب تحریر کامل... که... این دفتر افاضت را انتخاب کرده و به طبع و نشر آن پرداخته... کتاب مستطاب واردات غیبی گنجی از حقایق عوارف و معارف است و خزانه‌ای از دقایق کشف و شهود، جامع لطایف صوری و ظرایف معنوی. تمام درجات اهل سلوک را نگارنده افضل شرح داده و نقشه مسالك طریقت و ممالك حقیقت را پیش نظر نهاده. از مقامات تبتل تا فنا / پایه پایه تا ملاقات خدا (۱۴۴۴).

از این نوشته مسجع و مصنوع تنها چیزی که به دست می آید، این است که واردات غیبی کتابی است درباره مراحل سیر و سلوک. اینکه می گوئیم ریشه بسیاری از گرفتاریهای نقد نویسی ما را در نقدهای تربیت می توان دید، همین است. امروزه هم کم نیست نقدهایی که صفحه‌هایی را پر می کند بی آنکه چیزی درباره کتاب یا

نویسنده آن بگوید. اگر ما امروزه گرفتاری مسجع نویسی را نداریم، گرفتاریهای دیگری داریم: اظهار فضل؛ اشتغال خاطرمان به اندیشه‌های گرانبایمان به حدی که از نوشته‌ای که می خواهیم نقد کنیم، غافل می مانیم؛ دوستی مان با نویسنده؛ و احیانا دشمنی مان با او.

این دو گرفتاری اخیر را ذکاء الملك هم داشته است. قبلاً از ارادت او به شعاع السلطنه گفتیم. این ارادت (که دلیلش را نمی دانیم) باعث شده است که او بیش از صفحه‌ای را به ستایش از کتاب حساسی که شعاع السلطنه نوشته بوده اختصاص دهد. این نوشته (گرچه به عنوان نقد نوشته نشده و غرض از آن مدح است) برای ما هم که گاهی خود را ناگزیر می بینیم از نوشته دوستی تعریف کنیم، و چون هیچ حسنی در آن نمی یابیم نکته بی اهمیتی را (که حتی ممکن است عیب باشد) می گیریم و شاخ و برگ می دهیم، آموزنده است و از این نظر با آنکه شاید به هیچ وجه درخور عنوان نقد نباشد، من شباهت زیادی میان آن و بسیاری از نقدهایی که امروزه می خوانیم، می بینم:

هفته گذشته چند جزو کتاب به دستم آمد که تازه در مطبعه مبارکه شاهنشاهی طبع شده بود. يك دو صفحه از آن مطالعه کردم و معلوم شد که در علم حساب است و نیک محکم نوشته، نه مثل بعضی مؤلفات که با جوهر سرخ شده و به نیم نظر رنگش می رود. رگ غیر تم جنبید و قدری ورق زدم، دیدم میان کتاب حساب مقالات حکیمانه برای تربیت ملت و تمشیت دولت نوشته. سختم عجب آمد. مطالب فلسفی در طی مسائل ریاضی مثل شفا در صبر و سقمونیا و صحت در رکض و ریاضت! گفتم: تبارک الله از این قدرت قلم. «أمنتُ بِمَنْ نَوَّرَ بِكَ الظُّلْمَ!» چون ممکن است حمل بر مبالغه و اغراق کنید، دفع توهم را، مقاله کوچکی از آن کتاب مستطاب در اینجا نقل می کنم. نگارنده دانشمند در همان ورقهای اول آن دفتر دانش می فرماید:

«اگر بخواهید در دنیا عزیز و در آخرت آمرزیده باشید به این پنج نصیحت من گوش دهید و عمل کنید. اول، مال مردم خوردن را پیشه نکنید، از این کار پرهیزید و آنچه خودتان دارید به آن اکتفا نمایید. دویم، رحم به ضعیفتر و

نویسنده‌ای که بتواند مقاله‌های کتاب حساب شاهزاده اعظم متعناالله بطول حیاته را پیروی کند شاید در تمام عالم بده نفر نرسد.

شاید تنها نمونه «نقد» در تربیت، که هم کتاب را معرفی می‌کند و هم محاسن آن را می‌شمارد و هم اندکی از معایب آن می‌گوید، نقدی باشد که بر کفایة‌التعلیم میرزا حسن رشیدی نوشته شده است. اگرچه اشکالهایی که ذکاء‌الملک بر رشیدی می‌گیرد بیشتر ادبی است، اما به‌رحال فتح‌بابی است در بررسی دقیق کتاب. نکته‌ای که هست این است که گویا میانه‌رشدیه با ذکاء‌الملک چندین خوب نبوده، و این امر از نامه‌ای که رشیدی به او نوشته و در تربیت (ص ۱۶۶۳) چاپ شده و لحن تند دارد، آشکار است. معلوم نیست که آیا همین انتقادهای کوچک بر او گران آمده، یا کدورت میان آن دوسرچشمه این انتقادهای بوده است، بخصوص که اشاره ذکاء‌الملک به ترك بودن (و تلویحاً، فارسی‌ندانی) رشیدی، در آن روزگار که فارسی‌دانی در رأس همه هنرها بوده، آن هم درباره کسی که مدیر و معلم مدرسه بوده، شاید خالی از شیطنت نباشد. این نوشته را باهم می‌خوانیم:

کفایة‌التعلیم

تألیف جناب مستطاب حاجی میرزا حسن مدیر مکتب یا مدرسه رشیدی طهران این اوقات با حروف سربی در مطبعه مبارکه شاهنشاهی در دارالخلافه باهره به حلیه طبع محلی گشته و از هر جهت کمال امتیاز را دارد. کتاب مسطور اگرچه جامع منافع عدیده می‌باشد اما عمده برای انس ذهن شاگردان مکاتب ابتدایی به الفاظ معموله و فراگرفتن املائی لغات مصطلح است.

باید دانست که جناب مستطاب مدیر رشیدی دامت افاضته خدمتی شایان به تعلیم و تعلم اینای این وطن کرده و کار شاگردان ابتدایی و کودکان نوآموز را خیلی آسان نموده، و قواعدی را که در قفقاز و سایر بلاد خارجه برای تسهیل شناختن حروف و ترکیب و ضبط املا به کار می‌برند در مکاتب ابتدایی ما شایع و معمول داشته، و ما را از این راه امتنان کلی حاصل باشد. همچنین در تألیف جلیل خود که برای مقاصد مذکوره منتشر ساخته‌اند مبلغی زحمت کشیده و امیدواریم سعی ایشان مشکور باشد. و اگر طغیان القلم بعضی نواقص در کفایة‌التعلیم به نظر رساند عیبی نیست، و جز قرآن کریم کمتر کتابی تمام صحت را دارا باشد، و نسبت آن نواقص را به مؤلف محترم ندهیم، همان طغیان قلم است که عرض شد. مثلاً اگر مسطور فرموده‌اند

پستتر و فقیرتر از خودتان بکنید. سیم، همیشه فایده و خیر عموم را به خیر خودتان ترجیح بدهید. چهارم، هرکاری می‌کنید قصد شما این باشد که با آن عمل به اینای جنس و وطن خود خدمت کنید تا اسم شما بزرگ شود. جسم و جسد شما در دنیا فناپذیر است ولی اعمال خیریۀ شما در تواریخ، تا عالم هست، ثبت و باقی خواهد ماند. پنجم، دروغ نگویند و کسی را فریب ندهید. علاوه بر اینکه دروغگو دشمن خداست، دروغ شیوه اشخاص بی‌ناموس و ننگ است و ضرر آن عالمی را خراب می‌کند....»

این مختصر رشحه‌ای از آن سحاب‌ریزان است و پرتوی از آن آفتاب فروزان، و شهدالله که عبارات بدیع و اشارات لطیفش دلیل فضل گوینده و عقل نویسنده بلکه بر حسب اعلیٰ و نسب‌والای او نیز شهادت می‌دهد، و می‌گوید مصنف بزرگوار این خجسته‌نامه و فرخنده کتاب دارای رتبه معلی و مستطاب است، خیرخواه جهان و چشم و چراغ ایران، و اگر بگویم شرف خاندان سلطنت و واسطه عقد دولت می‌باشد، خواهید دانست که طرازنده این طرازاول و نگارنده افضل اکمل، مالک ملکات فاضله و مدارک عالیه، مخزن معارف جدید و قدیم، صاحب ذوق و مشرب فقیه و حکیم، حضرت اقدس امنع والاشاهنشاه‌زاده اعظم شعاع السلطنه ملک منصور میرزادامت شوکنه و افضاله است. چشم بد از آن درگاه رفیع دورباد، و همواره علم و عقل در آن آستان منبع اظهار سر بلندی و حشمت کناد!

حق جل و علا می‌داند مزایای شاهنشاه‌زاده اعظم و مکارم اخلاقیش بیش از اینهاست، و من در این باب يك کتاب حرف دازم اما همه را برای وقتهای دیگر می‌گذارم... يك نکته دیگر در این معنی دارم چون همه کس ملتفت آن نیست می‌گویم و کوتاه می‌کنم تا سخن به‌درازا نکشد: شك نیست علم ریاضی که حساب شعبه‌ای از آن است هوش و دانشی رفیق و دقیق می‌خواهد، اما فصاحت و بلاغت و سخن‌سرایی را لطف طبیعی باید که دیر چهره نماید، چنانکه دانشمند حکمت وسطی [ریاضیات] امروز در روی زمین هزارانند اما عدد کامل صحیح بی‌کسر

استظهار [کذا، شاید: استحضار] طالبان آگاهی و بصیرت
اظهار شد. حق جل و علا بر توفیق صاحبان خیر و
خواهان ترقی بیفزاید و مؤسسين این اساس سعادت را
به اجری شایان و پاداشی نمایان نایل فرماید.

۱. با این حال، نگاه کنید به: محمدحسن خان اعتمادالسلطنه، روزنامه خاطرات اعتمادالسلطنه (به تصحیح ایرج افشار، چاپ دوم، تهران، ۱۳۵۰، صص ۲۴۷-۵۶) که ضمن وقایع سال ۱۳۰۸ قمری، داستان گرفتاری فروغی را در ماجرای که به روزنامه قانون میرزاملکم خان مربوط می‌شود، حکایت می‌کند. هر چند ظاهراً فروغی در این ماجرا بی‌گناه بوده و برخلاف نوشته دائرةالمعارف فارسی (ماده «فروغی») به زندان نیفتاده است.
۲. فروغی می‌گوید که «اسباب کار اداره تربیت از حیثیت دانشمندان آگاه و فضایی متبحر و مترجمین ماهر... بد نیست» اما از این عده، فقط نام یکی در روزنامه ذکر شده، و او مترجم تاریخ تمدن اسلامی جرجی زیدان «... عالم بارع و فاضل جامع جناب مستطاب آقا شیخ محمد قزوینی از اعضای رئیس اداره تربیت...» (علامه قزوینی) است. چنانکه از بسیاری جاهای روزنامه برمی‌آید، مقالات تربیت را ذکاء الملك شخصاً می‌نوشته و مقاله‌های دیگران را می‌دیده و برخی از نامه‌ها را هم که به روزنامه می‌رسیده، بازنویسی کرده است.
۳. محمدحسن خان صنیع الدوله (اعتمادالسلطنه)، منتظم ناصری، جلد سوم، تهران، ۱۳۰۰ قمری، ضمیمه دوم، ص ۲۸.
۴. محمدتقی دانش‌پژوه «نخستین کتابهای فلسفه و علوم جدید در ایران» منتشر دانش، سال دوم، شماره دوم، بهمن و اسفند ۱۳۶۰، صص ۱۰۱-۸۸.
۵. نام بعضی از نویسندگان را که در تربیت نیامده با مراجعه به فهرست کتابهای چاپی فارسی خانها با مشار، در داخل کروشه آورده‌ایم.
۶. این عیبی که به‌رشدیه می‌گیرد، در نصابی هم که شعاع السلطنه ضمن کتاب حساب درج کرده، وجود دارد!

«تا این بساط مبسوط است انبساط خاطر ما محال است»
خواسته‌اند مرقوم فرمایند «تا این بساط منبسط است
انبساط خاطر ما محال است»، و واقعی [= واقعاً] خرمی
خاطر فضلا به تمیز اهل مملکت باشد. و اگر هیئت و ترکیب
بعضی عبارات بر طبق قوانین فارسی نباشد علت نشو و
نمای در آذربایجان است، و در آن ایالت با فسحت شخص
باید قطران تبریزی باشد تا درست فارسی بداند یا نزد
دانایی مثل قطران درس زبان فارسی بخواند. اما بعضی
دقایق مهمه را باید معلمین رشدیه به اطفال بگویند که از
ابتدا کج نروند، مثلاً خاطر نشان آنها کنند که علامت و
حرف نهی در فارسی میم است و نه نون و اگر در محاورات
بگویند «نترس»، «نگو» دخلی به کتاب و عبارات فصحا
ندارد (مشنو ای دوست که غیر از تو مرا یاری هست؛ مزن
بر دل زنوک غمزه تیرم...)^۶.

و از این قبیل دقایق که گفتنی است. و آخر الامر از
جانب تمام قدر دانان مملکت عرض تشکر به مؤلف جلیل
کتاب مستطاب کفایة‌التعلیم می‌نماییم و از درگاه دانای
توانا توفیق و تأیید آن جناب را درخواست می‌کنیم.

ز) کتابخانه

تنها اطلاعی که در این باره از تربیت به دست می‌آید، خیر
افتتاح «قرائت‌خانه مظفری» است، که «باشگاه کتاب» ماندنی
بوده و مؤسسين آن ادیب‌الممالک فراهانی و مجدالاسلام کرمانی
بوده‌اند. این مجدالاسلام از روشنفکران آن زمان است که ابتدا
به مشروطه روی کرد و سپس از آن رویگردان شد و احوالش در
کتابی که نوشته و چاپ شده، مضبوط است:

...محل قرائت‌خانه مظفری در خیابان ناصریه روبروی
تلگرافخانه است، و به دریافت يك بلیت که قیمت آن
سه‌شاهی است همه کس می‌تواند داخل آن مخزن فیض و
فایده گردد، روی صندلی و نیمکت نشینند، از روزنامه‌های
فارسی و عربی و فرانسه و انگلیسی و روسی و کتابهای
ممتاز، از تاریخ و حکایت و رسائل علمیه و غیرها، هر چه
می‌خواهد بخواند و به انواع نقشه‌ها نظر کند، جای قلیان
خوب هم برای رفع کسالت در آنجا هست. محض اطلاع و

